

تحلیل جلوه‌های اقتصادی تعهدات غیرقراردادی در فقه امامیه و حقوق

ایران

پوریا رضی*^۱

حامد خویباری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

چکیده

علمای حقوق به ویژه در زمینه تعهدات، همواره به دنبال وضع احکامی بوده‌اند که از مالکیت افراد حمایت کند. نتیجه حمایت از مالکیت در حقوق قراردادهای، نظریات حاکمیت اراده و ستایش عقد و در الزامات خارج از قرارداد، تلاش جهت اعاده وضع سابق برای زیان‌دیده بوده است. احترام به مالکیت در گذر زمان موجب انباشت سرمایه توسط افراد و در نتیجه تاثیرگذاری نظریه‌های اقتصادی بر علم حقوق شد. نظریه‌های اقتصادی در حیطه تعهدات چنان ریشه دوانده‌اند که نظریاتی از جمله نظریه اداره عقد در برابر ستایش آن در حقوق قراردادهای و نظریات ابزارگرا در تعهدات غیرقراردادی پدیدار شده است. پذیرش پدیده‌های اقتصادی به عنوان چالش حقوقی سبب شده تا مسائلی از قبیل تعدیل قرارداد، ثمن شناور و یا تاسیس خیاراتی از قبیل خیار امتناع از زاویه‌ای تازه نگریسته شود. نگارنده در این مقاله سعی کرده است تا در کنار این چالش‌های مهم، به تحلیل ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک» و تبصره ۳ ماده ۸ قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه»، به عنوان مصادیقی که کاملاً متأثر از شرایط اقتصادی و ظاهراً برخلاف قواعد ابتدایی حقوقی است، بپردازد.

واژگان کلیدی: قاعده اقدام، خودروی متعارف، جبران خسارت، غاصب جاهل.

*^۱ - استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندر عباس، pooria.razi@gmail.com

^۲ - دانش‌آموخته دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان، h.khubyari@gmail.com



مقدمه

منطق اقتصادی حاکم بر حقوق ایجاب می‌کند که قانون در اغلب موارد از آزادی اراده در قراردادها حمایت کرده و از این مسیر، داد و ستد آزاد را تضمین نماید. پیشرفت تکنولوژی، انباشت سرمایه و تقسیم نامتوازن ثروت در دست شهروندان در قرون اخیر، سبب شده است تا برخلاف رویکرد سابق، بسیاری نظام‌های حقوقی محدودیت‌هایی را در انعقاد برخی قراردادها از جمله قراردادهای بین موجر و مستاجر و یا کارگر و کارفرما وضع کنند. در الزامات خارج از قرارداد نیز شرایط اقتصادی تاثیرهای به سزایی در نگاه قانونگذاران داشته است. از ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک» و تبصره ۳ ماده ۸ قانون «بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه»، می‌توان به عنوان مهمترین این مصادیق نام برد. حاکمین در شرایط بد اقتصادی همواره تلاش می‌کنند تا با وضع قوانین نظارتی و حمایتی، نظم اقتصادی را تامین نمایند. با وجود این مداخله زیاد حکومت در اقتصاد، نه تنها تاثیر مثبت بر روند بازار نداشته؛ بلکه با توجه به عدم تخصص حکومت و البته غیرقابل پیش‌بینی بودن برخی رفتارهای اقتصادی، می‌تواند موجب اخلال بیشتری در نظم اقتصادی باشد. اتفاقی که در سال نود و نه و در نوسانات بورسی، با مداخلات دولت، شاهد آن بودیم. به هررو آنچه غیر قابل انکار می‌نماید، نقش متقابل اقتصاد و حقوق بر یکدیگر است. هرچند قوانین مربوط به تعهدات می‌تواند بر بازار و نظم اقتصادی اثرگذار باشد؛ اما در بیشتر مواقع، شرایط اقتصادی قانونگذار را وادار به واکنش به وسیله تخصیص یا حتی نسخ قوانین سابق می‌کند. تخصیص و نسخی که در برخی موارد به کلی با مبانی حقوقی پذیرفته شده مغایر به نظر می‌رسد.

در تعهدات قراردادی موارد بسیاری وجود دارد که نشان‌دهنده اهمیت نقش مسائل اقتصادی در قواعد حقوقی است. طرح و سعی در توجیه ثمن شناور، عنوان نظریه عوض به عنوان مبنای لزوم قراردادها و یا امکان اخذ خسارات مازاد بر تورم^۱، همگی موید اهمیت شرایط اقتصادی در طرح نظرات حقوقی است. در گذشته با توجه به نبود مفاهیم اقتصادی همچون تورم، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، نگاه اقتصادی فقها به فقه معاملات به مباحثی از قبیل حق حبس، موازنه در ارزش و اصل رضایی بودن عقود محدود می‌شد. همین نگاه سبب شده است تا قانونگذار در وضع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی راجع به اخذ خسارت تاخیر تادیه نهایت احتیاط را به کار برد و شرط اخذ خسارت را مطالبه دائن و تمکن مدیون بداند. شروطی که بیشتر جنبه تعزیری بودن حکم ماده از جهت انجام فعل حرام را تقویت می‌کند. سخت‌گیری‌های این‌چنینی در الزامات خارج از قرارداد نیز به چشم می‌-

^۱ - رای وحدت رویه مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۱۶ که مطابق آن با توجه به ذیل ماده ۵۲۲ قانون مذکور و اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی، تعیین وجه التزام در تعهدات پولی گرچه بیش از شاخص نرخ تورم اعلامی باشد، معتبر است و دادگاه‌ها باید بر اساس توافق انجام شده رای صادر کنند.



خورد. برای مثال اگر فردی قطعه چوبی غضبی را خریداری نموده و آن را به مجسمه‌ای زیبا تبدیل نماید، قانونگذار عمل وی را محترم ندانسته و او را ملزم به استرداد مجسمه به صاحب چوب می‌داند (ماده ۳۱۴ قانون مدنی). هرچند فقهای امامیه در سال‌های اخیر و ذیل بحث مسائل مستحدثه به طرح بسیاری از این چالش‌ها پرداخته و به اغلب آن‌ها پاسخ درخوری ارائه داده‌اند؛ اما قانونگذار در برخی موارد تنها با توجه به مسائل اقتصادی اقدام به تقنین نموده که تصویب آن قوانین علی‌رغم نظارت شورای نگهبان، مغایر با قواعد مشهور فقهی به نظر می‌رسد. ادامه این تحقیق به عنوان نمونه در دو بخش به بررسی ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک» و تبصره ۳ ماده ۸ قانون «بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» می‌پردازیم. به نظر می‌رسد نمونه نخست برخلاف نمونه دوم، توجیه منطقی و مبنایی بیشتری داشته و از این جهت بتوان آن را به عنوان استثنای قواعد عام غضب در نظر گرفت.

نگاه منسجم اقتصادی به قواعد حقوقی در کشور ایران سابقه طولانی ندارد؛ اما از کتاب «تحلیل اقتصادی حقوق خصوصی» تالیف دکتر بهنام حبیبی، می‌توان به عنوان یکی از تلاش‌های مقدماتی در این راستا نام برد. ارائه و تحلیل نظرات ابزارگرا در مسئولیت مدنی توسط دکتر حسن بادینی در کتاب «فلسفه مسئولیت مدنی» از معدود آثاری است که با تحلیل‌های دقیق فلسفی، اهمیت اقتصاد در تحول قواعد حقوقی را نشان داده است. در سایر آثار هرچند به مباحث مهمی همچون تعدیل قرارداد که خود، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش آمده در انطباق شرایط قرارداد با تورم است، اشاره شده؛ اما محققین به ندرت به این مسائل به عنوان یک پدیده اقتصادی در عالم حقوق توجه کرده‌اند. همانطور که گفته شد در حقوق تعهدات، مصادیق بسیاری وجود دارد که می‌توان آن‌ها را از نظرگاه اقتصادی مورد بررسی قرار داد؛ اما ماده واحده و تبصره مذکور، حتی از منظر حقوقی کمتر مورد توجه منتقدین قرار گرفته و از این رو موضوع اصلی تحقیق حاضرند.

۱. ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک»

یکی از احکام روشن برآمده از قاعده «علی الید»، استرداد مال مورد تصرف به مالک آن است. این امر در ماده ۳۱۱ قانون مدنی مورد تایید قانون‌گذار قرار گرفته است. استرداد مال، صرف نظر از افزایش یا کاهش ارزش آن، تکلیف شخص متصرف بوده و تفاوتی ندارد که افزایش ارزش ناشی از عمل متصرف باشد یا نوسانات بازار. به این ترتیب عمل شخص غاصب، هرچند سبب افزایش قیمت مال مغضوبه شود؛ اما از نظر شرعی احترام و ارزشی ندارد (خمینی، ۱۴۱۰ق: ۵۲/۳). این درحالی است که به طور معمول یکی از نظرات مهم در زمینه توجیه مالکیت افراد، نظریه کار و ارزش افزوده ناشی از آن قلمداد می‌شود (سبحانی، ۱۳۷۸: ۱۲۶؛ Waldron, 2002: 201). محترم نبودن عمل غاصب در مواردی که او نسبت به مغضوبه بودن مال آگاه است، با قاعده اقدام توجیه می‌شود؛



اما در صورتی که فردی خریدار مال مغضوبه بوده و از عدم استحقاق فروشنده اطلاع نداشته باشد، چرا نمی‌توان عمل او را محترم دانست؟ چالش مربوط به افزایش قیمت مال مغضوبه در مواردی که غاصب، در مال مغضوبه سرمایه‌گذاری کرده است، نیز دیده می‌شود. برای مثال شخصی بدون آگاهی از غصبی بودن، قطعه زمینی را از غاصب خریداری کرده و سازه‌ای با هزینه چندین برابر قیمت زمین، در آن احداث می‌کند. آیا می‌توان او را به قلع و قمع آنچه ساخته محکوم نمود؟ پاسخ ماده ۱۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی با این پرسش مثبت است.

مثال فوق که در آن هزینه قلع و قمع بیشتر از قیمت زمین است را می‌توان با فرض ذیل مقایسه کرد. قطاری در اثر عبور از ریل راه آهن ممکن است با پخش کردن جرقه، سبب آتش گرفتن مزارع اطراف شود. نصب جرقه گیر ۲۰۰۰ واحد، تغییر مسیر ریل راه آهن، ۱۰۰۰۰ واحد و زمین‌های مزروعی اطراف ریل ۵۰۰۰ واحد ارزش دارند. در این صورت با تحلیل ساده اقتصادی باید شرکت راه آهن را موظف به نصب جرقه گیر بدانیم و نصب نکردن آن را مصداق بارز تقصیر تلقی نماییم. حال چنانچه هزینه نصب جرقه‌گیر بیشتر از زمین‌های اطراف ریل بوده و زارعین با دریافت ما به ازاء، حاضر به تخلیه زمین‌های خود نشوند، دیگر نمی‌توان عدم نصب جرقه‌گیر را تقصیر شرکت راه آهن به حساب آورد و عدم مسئولیت شرکت را می‌توان با قاعده اقدام زارعین توجیه نمود (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۳۴). رویکردهای اقتصادی نسبت به حقوق مسئولیت مدنی در غرب، با استقبال بیشتری روبرو شده و علاوه بر نمونه فوق می‌توان به قاعده معروف لرنند هند^۱ اشاره کرد. مطابق با این قاعده، چنانچه هزینه اقدامات احتیاطی مناسب از شدت و میزان خسارات احتمالی بیشتر باشد، عدم مراقبت شخص، تقصیر محسوب نمی‌شود.^۲ این قاعده را هرچند می‌توان در رعایت قاعده زیست محیطی احتیاط^۳ اعمال کرد؛ اما اعمال مطلق آن در الزامات خارج از قرارداد، به ویژه درباره افراد سودجو، مغایر نظم عمومی است.

به هر رو برخلاف تحلیل‌های فوق، در حقوق ایران چنانچه شخصی بدون مجوز در ملک دیگری اقدام به ساخت و ساز نماید، محکوم به قلع بنا خواهد بود. در این باره تفاوتی بین متصرف جاهل و عالم وجود ندارد. در فرض دیگر که شباهت بسیاری با موضوع فوق دارد، ممکن است شخصی هنگام ساخت بنا، بخشی از سازه را در زمین مجاور متعلق به غیر بنا نماید. در نظر بگیرید سازنده خریداری بوده که زمین را با حدود اربعه مشخص از دیگری خریده است. مطابق با قواعد گفته شده، خریدار باید از ملک مجاور رفع تصرف نماید؛ چراکه در اعمال قاعده «علی الید»، هیچ تفاوتی بین متصرف جاهل و عالم وجود ندارد (حسینی‌خواه، ۱۳۹۰: ۱۹۸؛ محقق داماد، ۱۴۰۶: ۶۷/۱). قانون‌گذار اما در سال ۱۳۵۸ با وضع ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به

^۱. *Learned Hand Formula.*

^۲. *United States v. Carroll Towing Co. - 159 F.2d 169.*

^۳. *Precautionary Principle.*



املاک^۱، با نگاهی اقتصادی حکم مذکور را تغییر داد. نکته قابل توجه آن است که حکم ماده تنها در مواردی قابلیت اعمال دارد که متصرف جاهل، بخشی از ملک مجاور را تصرف نماید و چنانچه شخصی بدون آگاهی زمین غصبی را خریداری کند و در آن سازه‌ای گران بها بسازد، مشمول حکم ماده واحده نبوده و باید ساختمان را قلع کند. بنابراین یکی از شروط اعمال ماده واحده، تجاوز سهوی به ملک مجاور است. شرط مهم‌تر که حکایت از نگاه اقتصادی مقنن دارد، کمتر بودن میزان ضرر مالک ملک مجاور نسبت به ضرر متصرف در صورت قلع و قمع است که در ماده واحده به این شکل آمده است: «میزان ضرر مالک هم با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحذات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد...». ممکن است تصرف شخص متجاوز، علاوه بر مقدار مورد تصرف، باعث کاهش ارزش معاملاتی ملک مجاور نیز باشد. قانون‌گذار جهت رفع ضرر احتمالی در تبصره دوم این ماده مقرر کرده است: «در صورتی که تجاوز به راضی مجاور موجب کسر قیمت باقیمانده آن نیز بشود، در احتساب ضرر مالک اراضی، منظور خواهد شد».

حسن نیت لازم جهت اعمال ماده فوق را باید از جنس حسن نیت ناشی از جهل دانست (کاتوزیان، عباس-زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۹). قانون‌گذار نیز به عدم وجود قصد تجاوز و اشتباه در محاسبه تصریح کرده است. در برخی آراء قضایی این شرط مغفول مانده است. برای مثال در دادنامه شماره ۸۹۰۹۹۷۰۲۲۶۷۰۰۹۹۴ مورخ ۸۹/۱۲/۱۷ صادره از شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران چنین آمده است: «در خصوص دادخواست خواهان ستاد اجرائی فرمان حضرت امام (ره) و به طرفیت شرکت تعاونی مسکن فرهنگیان و به خواسته الزام خوانده به خلع ید از قسمتی از پلاک ثبتی ... و قلع و قمع بنا با احتساب کلیه خسارات قانونی و خواهان در دادخواست خود چنین اعلام نموده است که: این ستاد به موجب سند مالکیت مالک ملک پلاک ثبتی می‌باشد لیکن خوانده بدون کسب اجازه از مالک اقدام به تصرف قسمتی از آن نموده است و علی‌رغم تذکرات مکرر از اجابت خواسته به حق امتناع می‌نماید...». از اظهارات خواهان روشن می‌شود که خوانده در تجاوز به ملک مجاور مرتکب اشتباه نشده است. با وجود این دادگاه تجدیدنظر، بدون توجه به مسئله نیت خوانده و با نگاه صرف اقتصادی و استناد به ماده واحده مورد بحث،

۱. ماده واحده - در دعاوی راجع به رفع تجاوز و قلع ابنیه و مستحذات غیر مجاز در املاک مجاور هر گاه محرز شود که طرف دعوی یا ایادی قبلی او قصد تجاوز نداشته و در اثر اشتباه در محاسبه ابعاد یا تشخیص موقع طبیعی ملک یا پیاده کردن نقشه ثبتی یا به علل دیگری که ایجادکننده بنا یا مستحذات از آن بی‌اطلاع بوده تجاوز واقع شده و میزان ضرر مالک هم با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحذات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد در صورتی که طرف دعوی قیمت اراضی مورد تجاوز را طبق نظر کارشناس منتخب دادگاه تودیع نماید دادگاه حکم به پرداخت قیمت اراضی و کلیه خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دعوی می‌دهد و در غیر این صورت حکم به خلع ید و قلع بنا و مستحذات غیر مجاز داده خواهد شد. تبصره ۱ - منظور از قیمت اراضی در این ماده بالاترین قیمت آن از تاریخ تجاوز تا تاریخ صدور حکم خواهد بود. تبصره ۲ - در صورتی که تجاوز به اراضی مجاور موجب کسر قیمت باقیمانده آن نیز بشود در احتساب ضرر مالک اراضی، منظور خواهد شد (۱۳۵۸/۹/۲۷).



رای را با این استدلال نقض کرده است: «... متضمن جهت موجه در نقض آن می‌باشد؛ زیرا که اولاً هرچند مراتب تصرف تجدیدنظرخواه در پلاک مختلف‌فیه و ایضاً مالکیت تجدیدنظرخوانده نسبت به آن پلاک به دلالت مفاد پاسخ استعلام ثبتی مضبوط در پرونده محرز و مسلم می‌باشد و اصداً رای مبنی بر خلع ید به لحاظ عدم احراز تصرفات ماذون مشارالیه به اثبات رسیده است لیکن با عنایت به اینکه اجرای دادنامه مذکور مبنی بر خلع ید و قلع و قمع بنای احداثی باعث بروز خسارات جبران ناپذیر به متصرف می‌گردد و ضرر آن بیش از اجرای حکم خلع ید می‌باشد و با توجه به اینکه در اجرای لایحه قانونی راجع رفع تجاوز و جبران خسارات وارد به املاک مصوب ۱۳۵۸/۱۰/۲۷ کارشناس منتخب دادگاه نیز میزان خسارات وارده ناشی را از اجرا بسیار بیشتر از مبلغ ملک تحت تصرف دانسته است...»^۱. لازم به ذکر است که در آراء دیگر، نیت متجاوز نیز لحاظ شده است.^۲

همان‌طور که دیده شد، قانون‌گذار در ماده واحده فوق، سعی کرده است تا در صورت جهل متصرف، با رویکرد فایده و هزینه، عدالت را با تحمیل هزینه کمتر جاری سازد. البته قانونگذار در تبصره یک ماده واحده و متأثر از رویکرد فقهی با مضمون «الغاصب یؤخذ باشق الاحوال» آورده است: «منظور از قیمت اراضی در این ماده بالاترین قیمت آن از تاریخ تجاوز تا تاریخ صدور حکم خواهد بود». حکم این ماده هرچند در تقابل با نظر مشهور فقهای امامیه از جهت عدم تفاوت بین غاصب جاهل و عالم است؛ اما می‌تواند آغاز مناسبی در جهت حمایت از متصرف یا منتقل‌الیه با حسن نیت قلمداد شود. به ویژه آنکه احکام مربوط به غصب در مقبوض به عقد فاسد نیز جاری بوده و ممکن است خریدار جاهل بر بطلان با هزینه زیاد در مبیع، متحمل خسارت بسیار شود. تفحص در آثار فقهی نشان می‌دهد در نگاه برخی فقها، غاصب جاهل را می‌توان از تحمل هزینه گزاف در امان دانست. برای مثال یکی از فقهای معاصر معتقدند اگر هزینه رد مال از حد متعارف بیشتر شود و غاصب، جاهل بوده باشد، نمی‌توان هزینه‌های رد مال را بر او تحمیل نمود (خمینی، ۱۴۲۱ق: ۵۱۲/۲). آنچه درباره حسن نیت و امکان پیدایش حقوق مکتسبه برای شخص متصرف گفته شد در ماده واحده قانون «ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه» نیز آمده است. مطابق این ماده: «از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به ملکیت درآمده باشد به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است» و در تبصره ۱ این ماده آمده است: «پس از ابطال سند مالکیت در مواردی که موقوفه قابل اجاره باشد و متصرف تقاضای اجاره کند با رعایت مصلحت وقف و حقوق مکتسبه متصرف قرارداد اجاره با

^۱ . <http://ara.jri.ac.ir/Judge/Attribute/632>.

^۲ - برای مثال در دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۰۱۰۱۱۶۸ آمده است: «در صورتی که تجاوز به ملک غیر، اندک و ناشی از اشتباه باشد، به موجب لایحه قانونی جبران خسارت وارده بر املاک، دادگاه ابتدائاً حکم به جبران خسارت و اصلاح سند صادر می‌کند و در صورت عدم پرداخت خسارت تعیین شده، در مرحله دوم خلع ید و قلع قمع نسبت به قسمت تحت تصرف به اجرا در می‌آید». ر.ک:

<http://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/5087>



متصرف تنظیم خواهد شد». برخی از حقوقدانان با استناد به این دو ماده واحده، استناد به حکم «الغاصب یؤخذ باشق الاحوال» درباره غاصب جاهل را مورد نقد قرار داده‌اند (خدابخشی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). به هر رو آنچه روشن است، آنکه قانون‌گذار در سال ۱۳۵۸ با نگاهی اقتصادی ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک» را وضع نموده است.

۲. تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از

وسایل نقلیه»

بسیاری از تعهدات غیرقراردادی امروزه متأثر از شکل زندگی ماشینی انسان است. از نگاه برخی محققین، حوادث ناشی از رانندگی وسایل نقلیه، شایع‌ترین و مهم‌ترین شبه جرمی محسوب می‌شود که در سال‌های اخیر دادگاه‌ها را مشغول به خود کرده است (کاتوزیان، جنیدی، غمامی، ۱۳۸۰: ۵۹). ازدیاد دعاوی مربوط به خسارات ناشی از تصادفات، سبب شد تا قانون‌گذار در سال ۱۳۴۵ با رویکرد اقتصادی، وارد کننده زیان را در کنار پرداخت خسارات وارده، به جبران کسر قیمت حاصل از تصادفات ملزم نماید.^۱ علاوه بر آنچه گفته شد، سرعت افزایش حوادث رانندگی و دغدغه پرداخت خسارات ناشی از این حوادث، موجب تحولات گسترده‌ای در حقوق بیمه شده است. بدون تردید الزام دارندگان خودرو به بیمه کردن مسئولیت خود، ریشه در نگاه اقتصادی قانون‌گذار دارد. دغدغه‌های اقتصادی مقنن، به لزوم بیمه شخص ثالث محدود نشده و در قانون بیمه، مواد مختلفی وجود دارد که بعضاً با رویکرد حاکم بر حقوق جبران خسارات، سازگار نیست. مهم‌ترین این مصادیق، تبصره ۳ ماده ۸ این قانون است. مطابق با این تبصره: «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گرانترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود». قانون‌گذار بلافاصله در تبصره ۴ خودروی متعارف را چنین تعریف کرده است: «منظور از خودروی متعارف خودرویی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد». در صدر ماده ۸ نیز تعهدات بدنی به این شکل تشریح شده است: «حداقل مبلغ بیمه موضوع این قانون در بخش خسارت بدنی معادل حداقل ریالی دیه یک مرد مسلمان در ماههای حرام با رعایت تبصره ماده (۹) این قانون

^۱ - ماده ۲ قانون رسیدگی فوری به خسارات ناشیه از تصادفات رانندگی به وسیله نقلیه موتوری: «کاردان‌های فنی راهنمایی و رانندگی و پلیس راه که برای رسیدگی به امور تصادفات رانندگی تعیین می‌شوند مکلفند علت وقوع تصادف و چگونگی آن را صریحاً با تشریح وضع محل تصادف در صورت مجلس قید و میزان خسارت وارده به وسیله نقلیه را اعم از هزینه تعمیر و کسر قیمتی که در نتیجه تصادف حاصل می‌شود معلوم نمایند...».



است». به این ترتیب سقف تعهد بیمه‌گر درمورد جبران خسارت وارده بر خودرو در سال ۱۳۹۹ دویست و بیست میلیون تومان خواهد بود.

قانون‌گذار این تبصره را با توجه به شرایط اقتصادی و شکاف طبقاتی چشمگیر موجود در کشور تنظیم و تصویب کرده است. در نظر بگیریید شخصی با خودروی پراید مشغول جابجایی مسافر باشد و ناگهان با یک دستگاه خودروی لکسوس تصادف نماید و مقصر تشخیص داده شود. بیمه به طور معمول تا سقف ده میلیون تومان را پرداخت نموده (مطابق با سقف تعهدات بیمه‌گر) و راننده پراید، مطابق با اصول اولیه مسئولیت مدنی موظف است تا خسارت چند ده میلیونی مازاد را شخصاً پرداخت نماید. این اتفاق ممکن است سبب فروپاشی یک خانواده مربوط به دهک اقتصادی پایین باشد. البته در اعمال تبصره مورد بحث، قانون‌گذار تفاوتی بین عامل زیان فقیر و ثروتمند قائل نشده و با این تفسیر، چنانچه یک خودروی میلیاردی صدمه‌ای بیش از دویست و بیست میلیون تومان به خودروی دیگر وارد نماید، صرف نظر از وضعیت مالی شخص مقصر، بیمه به پرداخت همان دویست و بیست میلیون تومان که سقف تعهدات ایشان مطابق با تبصره سه ماده هشت است، محکوم می‌شود. نکته قابل توجه درباره مسئولیت بیمه‌گر آن است که مسئولیت آن، به تبع مسئولیت شخص مقصر بوده و از این رو مسئولیت تبعی قلمداد می‌شود (خدابخشی، ۱۳۹۰: ۱۱۳). بنابراین چنانچه بیمه‌گذار در حادثه مسئول شناخته نشود، بیمه‌گر تعهدی در پرداخت خسارت نخواهد داشت. پرسش قابل طرح در فرض حاضر آن است که آیا عدم مسئولیت بیمه‌گر نسبت به مازاد خسارت دویست و بیست میلیون تومان را می‌توان به بیمه‌گذار نیز تعمیم داد؟

مطابق با قسمت اخیر تبصره ۳، تفاوتی بین مسئولیت بیمه‌گر مطابق با بیمه‌نامه و مقصر حادثه وجود ندارد. به این ترتیب حتی اگر خودروی عامل زیان، فاقد بیمه‌نامه معتبر باشد، همچنان مسئولیت عامل زیان تا سقف دویست و بیست میلیون تومان است. مقررهای که کاملاً برخلاف قواعد اولیه فقه امامیه از جمله قاعده «من اتلف مال الغیر، فهو له ضامن» است. مطابق با قاعده اتلاف، متلف حتی اگر صغیر یا مجنون باشد، باز هم مشمول حکم وضعی مدیونیت، صرف نظر از میزان دین خواهد شد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ۱۰/۱). حال باید دید بر چه مبنایی، چنین مقرره‌ای مسئولیت شخص متلف را به میزانی که امروزه نسبت به قیمت خودروهای موجود، چندان قابل توجه نیست، تقلیل داده است؟ پیش از پرداختن به پاسخ این پرسش باید به شرح نکته‌ای دیگر درمورد میزان تعهد عامل زیان در تصادفات پرداخت. در تبصره مذکور، از عبارت «خسارت متناظر وارده...»، استفاده شده است. به این ترتیب باید گفت حتی اگر خسارت وارده بر خودرو دویست و بیست میلیون تومان باشد، همچنان باید میزان خسارت را با خودروی متعارف متناظر کرد. جهت توضیح این بخش از تبصره، بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران بخشنامه‌ای به شماره ۹۶/۱۰۰/۷۱۹۹۷ مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۹ و با عنوان «دستورالعمل نحوه تعیین



خسارات موضوع تبصره های «۳» و «۴» ماده (۸) قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه^۱، صادر نمود. مطابق با این بخشنامه میزان تعهد مسبب حادثه برابر است با خسارت مالی وارده ضرب در قیمت روز گرانترین قیمت خودروی متعارف^۱، تقسیم بر قیمت خودروی نامتعارف زیان‌دیده. به این ترتیب چنانچه خسارت وارده بر خودروی یک میلیارد تومانی، صد میلیون تومان باشد، خسارت قابل پرداخت با احتساب گرانترین خودروی متعارف به قیمت دویست و بیست میلیون تومان، بیست و دو میلیون تومان خواهد بود. از انتهای دستور بخشنامه که حاصل ضرب را تقسیم بر «قیمت خودروی نامتعارف زیان‌دیده» می‌کند، ممکن است چنین برداشت شود که برای استفاده از این دستور، خودروی آسیب دیده باید حتماً نامتعارف باشد. این برداشت با توجه به اطلاق تبصره ۳ صحیح نبوده و تفاوتی از این حیث بین خودروی متعارف و نامتعارف وجود ندارد.

چنانچه مبنای وضع تبصره سه را حمایت از عامل زیان‌بدانیم، باید بپذیریم که این نظر در حقوق کشورمان بی‌سابقه نیست. پیش از این قانون‌گذار در بند ۲ ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی چنین مقرر کرده: «هر گاه وقوع خسارت ناشی از غفلیتی بود که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگدستی واردکننده زیان شود». در تصادفات رانندگی نیز اغلب، رفتار عامل زیان‌قابل اغماض است. با وجود این در تبصره مذکور، تفاوتی بین عامل زیان‌ثروتمند و فقیر در نظر گرفته نشده و از این رو نمی‌توان حمایت از عامل زیان‌مستمند را مبنای وضع این تبصره دانست. برخی از محققین علاوه بر «توجه به وضعیت اقتصادی طرفین» که نادرست بودن آن تبیین شد، دو قاعده «اقدام» و «حفظ نظام» را برای توجیه این تبصره نام برده‌اند (قنواتی، علائی، ۱۳۹۷: ۲۹۰). در ادامه به اختصار به تحلیل این دو مبنا می‌پردازیم.

۲. ۱. قاعده اقدام

در استناد به قاعده اقدام در توجیه حکم تبصره ۳، منظور اقدام زیان‌دیده است. مطابق با این مبنا زیان‌دیده از آن‌رو مستحق دریافت کل خسارت وارده نیست که با آگاهی از وضعیت اقتصادی افراد جامعه و در نظر گرفتن احتمال ورود خسارت به خودروی خود، آن را در معرض خطر قرار داده است (قنواتی، علائی، ۱۳۹۷: ۲۹۵). در توضیح این مبنا باید گفت، قاعده اقدام به دو قسم اقدام به ضمان و اقدام به زیان تقسیم می‌شود. در اقدام به ضمان، قاعده اقدام جنبه انشایی داشته و سبب اعمال حقوقی از قبیل ابراء یا وقایع حقوقی همچون اتلاف قلمداد

^۱ - بند ۲ ماده ۱ این بخشنامه مقرر داشته: «گران‌ترین خودروی متعارف: خودروی سواری است که ارزش روز آن در زمان وقوع حادثه به تشخیص ارزیابان خسارت، کارشناسان ارزیابی خسارت شرکت های بیمه و یا کارشناسان رسمی دادگستری معادل پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال اعلام می‌شود، باشد».



می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۱). در سوی دیگر هرگاه مالک که شرعاً دارای سلطه و احترام در مال خود است، احترام مال خود را از بین ببرد و سلطه خویش را اسقاط نماید، ضمان آن مال ساقط می‌شود و اخذ و تصرف در چنین مالی موجب تعهد نخواهد بود (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۹۴/۱). به تعبیر دیگر ذی‌حق، به زیان وارده علیه خود رضایت می‌دهد. از نگاه حقوقدانان، اقدام عبارت است از عملی که زیان به عامل عامد برساند و ساقط کننده زیان از دیگران باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۵۲۸/۱). آنچه از تعاریف فوق از اقدام به زیان برداشت می‌شود، آن است که شخص اقدام کننده باید از وجود خطر آگاه بوده و برای قرار دادن خود در آن موقعیت عامد باشد. برخی محققین شرایط استناد به اقدام را چهار شرط اهلیت اقدام کننده، اختیار، علم و قصد او عنوان کرده‌اند (نقیبی، شیروانی، ۱۳۹۶: ۶۸). باید دید در فرض حاضر، یعنی درباره شخصی که با آگاهی از خطرات رانندگی و وضعیت اقتصادی افراد جامعه به رانندگی در شهر می‌پردازد، با توجه به شرایط چهارگانه فوق، تا چه اندازه قاعده اقدام قابل صدق و انطباق است.

در وجود اهلیت اقدام کننده از نظر صغر و جنون تردیدی وجود ندارد؛ چراکه راننده باید شرایط اخذ گواهینامه را داشته باشد؛ اما اگر صغیر، مجنون یا حتی سفیهی اقدام به رانندگی نماید، قاعده اقدام نمی‌تواند به عنوان مبنای تبصره ۳، توجیه کننده تحدید مسئولیت ایشان باشد؛ چراکه عنصر اهلیت، علم و قصد آن‌ها مخدوش است. درباره شرط اختیار نیز باید گفت، چگونه می‌توان افراد را در انتخاب رانندگی در شرایط فعلی جامعه و بعد مسافت‌ها مختار دانست؟ این تفسیر مانند آن است که شهرداری‌ها با استناد به اقدام رانندگان از آسفالت کردن خیابان‌ها خودداری نمایند. شرط چالش برانگیز دیگر که البته مورد قبول برخی اندیشمندان قرار نگرفته (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۳۳۵/۱)، قصد اقدام کننده است. از نظر منتقدین این شرط، علم اقدام کننده به وجود خطر احتمالی کافی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۱۴). دقت در مفاد قاعده اقدام مویب این نظر است. برای مثال شخصی که مال خود را در اختیار مجنون قرار می‌دهد، قصد تلف شدن مال را ندارد؛ اما مطابق با قانون، مجنون تعهدی در برابر زیان وارده نخواهد داشت (ماده ۱۲۱۵ قانون مدنی). برای رفع ابهام از عدم ضرورت وجود این شرط، باید بین اقدام و رضایت تفاوت قائل شد. برخی حقوقدانان معتقدند بین رضایت زیان دیده و پذیرش خطر تفاوتی وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۳۳۷/۱). از نظر نگارنده، اقدام را باید با اصل پذیرش خطر^۱ در حقوق کامن لا یکسان و با موارد رضایت زیان دیده متفاوت دانست. مطابق با نظریه پذیرش خطر چنانچه فردی آگاهانه خطری را قبول کند، علیه خود اقدام نموده و به این ترتیب مستحق دریافت خسارت نخواهد بود (Stuhmcke, : 2001).⁷¹ برخی محققین بدون توجه به این تعریف، نظریه پذیرش خطر را همان رضایت آگاهانه زیان دیده به ورود

¹. Assumption of risk.



معنی کرده‌اند (اسماعیل آبادی، رضوی، ۱۳۸۶: ۶۳). البته در حقوق کامن لا نیز آراء پیرامون ماهیت پذیرش خطر همسان نیست. از نگاه برخی اقدام به پذیرش خطر نوعی قرارداد بوده و از این حیث، با رضایت به ورود ضرر به مثابه تراضی، یکسان است (Diamond, 1991: 747). در مقابل برخی با انتقاد از این نظر معتقدند؛ در پذیرش خطر، فرد به خطری که وجود دارد رضایت داده؛ در صورتی که در رضایت، موافقت فرد برای ورود ضرر اخذ شده است (Stuhmcke, 2001: 71).

دیدگاه اخیر از لحاظ منطقی بیشتر قابل پذیرش است؛ چراکه در رضایت، متعلق رضایت ورود ضرر است؛ اما در اقدام، فرد خود را در معرض خطر قرار می‌دهد و ممکن است در حقیقت هرگز وقوع ضرر را محاسبه نکرده باشد. البته با نگاهی دقیق‌تر می‌توان گفت اقدام اعم از رضایت بوده و رابطه آن‌ها عموم و خصوص مطلق است. اتخاذ این نظر، اقدام را به عنوان مبنای تبصره ۳ تقویت می‌کند؛ اما با توجه به ایرادات گفته شده، به ویژه آنکه تبصره تفاوتی بین خودروهای متعارف و نامتعارف در فرض ورود زیان نمی‌بیند، نمی‌توان این قاعده را مبنای تبصره در نظر گرفت. به علاوه آنکه برخی به اقتضای شغل خود، ملزم به رانندگی در سطح شهر هستند. برخی با توجه به لازم‌الاتباع بودن قوانین پس از انتشار و عدم پذیرش جهل شهروندان نسبت به قانون، احتمال داده‌اند که رفتار فرد، با توجه به علم مفروض نسبت به وجود تبصره، اقدام قلمداد می‌شود (قنواتی، علائی، ۱۳۹۷: ۲۹۸). بدیهی است در زمان بحث از مبنای ماده، نمی‌توان به وضعیت آن پس از انتشار استناد نمود، که در این صورت لازم‌الاتباع بودن قوانین با توجه به وجود نص، نیازی به توجیه مبنایی نداشت.

۲.۲. قاعده حفظ نظام

برخی از محققین در توجیه حکم تبصره ۳، به قاعده حفظ نظام استناد کرده‌اند. البته از نگاه ایشان حفظ نظام در کنار قاعده اقدام، توجیه‌کننده تبصره مذکور است. برای نقد هرچه بهتر این نظر، عین عبارت را نقل می‌کنیم:

به موجب قاعده حفظ نظام (اجتماعی)، وجود سقف تحدید مسئولیت از یک طرف، عامل امنیت بخش برای قشر ضعیف و متوسط جامعه است و از طرف دیگر، دشواری احراز شرایط مذکور در تعیین میزان مسئولیت و اعمال آن از سوی دادگاه‌ها، لزوم وجود چنین سقف ثابت در مسئولیت عامل زیان را توجیه می‌کند. در شرایط کنونی (با توجه به وجود سقف قانونی در جبران خسارات مالی در حوادث جاده‌ای) استفاده از خودروی نامتعارف را می‌توان نوعی اقدام به اسقاط ارزش مال و پذیرش خطر احتمالی دانست (قنواتی، علائی، ۱۳۹۷: ۳۰۴).

پیش از این چرایی نادرستی پذیرش اقدام به عنوان مبنای تبصره ۳ را مورد بررسی قرار دادیم. همانطور که از عبارت فوق پیداست، منظور از نظام در قاعده گفته شده، نظام اجتماعی است. یکی از فقهای معاصر، از حفظ نظام چنین تعبیر می‌کنند که: «همه جامعه نظم لازم دارد. اگر نظم از کار برداشته بشود، جامعه از بین می‌رود. حفظ نظام



یکی از واجبات شرعی و عقلیه است که نظام باید محفوظ بماند^۱ (خمینی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). پرسش آن است که حاکمیت برای حفظ این نظام اجتماعی چقدر بسط ید در اداره قراردادها و بعضاً تحمیل احکام به شهروندان دارد؟ نظریه اداره قرارداد که توسط یکی از حقوقدانان به نام طرح (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۹۱/۱) و توسط دیگران تشریح شد (پیرعطایی، ۱۳۸۸: ۱۹)، دست قانون‌گذار را در اعمال حکم عقود باز گذارده و برای مثال به مقنن اختیار می‌دهد تا حکم عقد باطلی را غیرنافذ (معامله فضولی) یا حکم عقد نافذی را باطل اعلام نماید (معامله کالای قاچاق)^۱. در فرض حاضر هرچند موضوع بحث مربوط به قراردادها نیست؛ اما سوال مهم آن است که آیا مقنن می‌تواند به جهت حفظ نظم اقتصادی و اجتماعی، حکم اولیه حرمت مال دیگری را به استناد احکام ثانوی مرتفع کند؟ مقبول همگان است که برای وضع حکم ثانویه باید ضرورتی وجود داشته باشد (الشریف، ۱۳۹۲: ۴۳۲). ضرورتی که چنان مهم باشد که بتوان حرامی را موقتاً حلال یا حلالی را موقتاً حرام اعلام کرد.

مطابق با اصل ۲۲ قانون اساسی «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند». مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مدنی نیز قانون را عامل تحدید حقوق مالکانه دانسته‌اند. مسئولیت فقها در بیان حکم بوده و تعیین مصداق غیرشرعی به عهده عرف است (حکیم، ۱۳۹۱ق: ۱۰۵/۱). به این ترتیب می‌توان مقنن را در شرایط ضرورت برای رفع حرمت از مال شهروندان به صورت کلی یا جزئی مختار دانست. به نظر می‌رسد اعضای مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، وضع تبصره ۳ و جبران نشدن خسارات وارده بر خوددوری نامتعارف - که البته این مفهوم امروزه تقریباً شامل اغلب خودروهای موجود می‌شود - را با توجه به شکاف طبقاتی و وضعیت اقتصادی فعلی، یک ضرورت پنداشته‌اند. نکته جالب توجه این تبصره، حکم به تقلیل خسارت هرچند جزئی با لحاظ تناسب با خوددوری نامتعارف است. باید از نمایندگان محترم مجلس و اعضای محترم شورای نگهبان پرسید آیا ماده ۲۳۰ قانون مدنی در شرایط فعلی، مزاحم قاعده حفظ نظام نیست؟ آیا استناد احتمالی به این قاعده نمی‌تواند شروعی خطرناک برای رفع حرمت از گوشی‌های تلفن همراه نامتعارف، استفاده از جواهرآلات نامتعارف، ساخت بنای لوکس و نامتعارف یا حتی استفاده از پوشاک گران قیمت و نامتعارف باشد؟ هرچند شورای نگهبان یا سایر مراجع مبنای تصویب این حکم را بیان نکرده‌اند؛ اما انتخاب این قاعده به عنوان مبنای حکم تبصره ۳، با توجه به دقت فقهای محترم بعید به نظر می‌رسد. تنها راه توجیه این تبصره اقتضائات اقتصادی است. اقتضائاتی که البته باید با مبانی فقهی و حقوقی توجیه شود؛ اما به هر رو بیان کننده نقش غیرقابل انکار اقتصاد در تقنین است.

^۱ - آنچه گفته شد تنها بیان نظریه بود و جهت خارج از موضوع بودن و رعایت اختصار، از بیان ایرادات این نظریه خودداری می‌گردد.



نتیجه‌گیری

سرعت تحولات دنیای امروز در کنار نقش پررنگ اقتصاد بر مسائل اجتماعی سبب شده است تا قوانین مربوط به تجارت و معاملات نیز با سرعت بیشتری تغییر یافته و تا آنجا که امکان دارد با اقتضائات اقتصادی روز هماهنگ شود. در حقوق ایران موارد بسیاری وجود دارد که می‌توان آن‌ها را پاسخ مقنن به نیازهای اقتصادی دانست. قوانین مربوط به اسناد تجاری، شرکت‌های سهامی عام، معاملات بورسی و حتی ورود رمزارزها به ادبیات حقوقدانان و مسئولین بانکی کشور، همه مویذ تاثیر اقتصاد بر قوانین است. در این مقاله شد تا با بررسی دو مصداق از تاثیر اقتصاد بر حقوق، مطابقت مصادیق با قواعد فقهی و حقوقی بررسی و تحلیل شود. نمونه نخست ماده واحده «راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک» بود که قوانین ابتدایی مربوط به غصب را متحول کرده است. با توجه به شروط اعمال ماده، یعنی حسن نیت متصرف، مجاور بودن ملک مورد تصرف و از همه مهمتر مقرون به صرفه نبودن قلع و قمع نسبت به قیمت ملک و خسارت کسر قیمت، ماده مزبور را می‌توان واجد مبنای معتبر شرعی، حقوقی و منطقی دانست. در مقابل، تبصره ۳ ماده ۸ قانون «بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» با هیچ یک از مبنای احتمالی از جمله اقدام بر زیان و قاعده حفظ نظام سازگار نبوده و این تبصره را باید توجه صرف قانونگذار به شکاف اقتصادی موجود در جامعه دانست. شکافی که قانونگذار را قانع نموده تا با وضع این تبصره سود آن را متوجه ثروتمند و فقیر و ضرر آن را نیز به هر دو قشر مذکور وارد نماید. طبیعی است چنین رفتاری، یعنی پیروی کورکورانه یا سعی در مطابقت بدون پشتوانه قوانین با شرایط اقتصادی، دنیای حقوق را با بحران بی‌هویتی مواجه می‌سازد. این جامه به‌ویژه برای حقوق ایران که بر مبنای مستحکم و منطقی فقه امامیه استوار است، ناساز و کوتاه جلوه می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع فارسی

- اسماعیل آبادی، علیرضا، رضوی، محمد حسن، «مطالعه تطبیقی قاعده رضایت زیان دیده و اقدام (در نظام حقوقی کامن لا و اسلام)»، حقوق اسلامی، سال ۴، شماره ۱۵، ۱۳۸۶، ۶۱-۸۲.
- بادینی، حسن، فلسفه مسئولیت مدنی، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۴ش.
- پیرعطایی، علی، نظریه اداره قرارداد، تهران: ققنوس، ۱۳۸۸ش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، الفارق، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶ش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره المعارف حقوق مدنی و تجارت، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۸ش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
- حسینی خواه، سید جواد، قاعده ضمان ید، چاپ دوم، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۰ش.
- حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک عروه الوثقی، چاپ چهارم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
- خدابخشی، عبدالله، «الغاصب یوخذ بائق الاحوال»، فقه اهل بیت، سال ۱۶، شماره ۶۱، ۱۳۸۹، ۱۰۷-۱۳۶.
- خدابخشی، عبدالله، «مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی و تحولات آن در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، سال ۷۵، شماره ۸۴، ۱۳۹۰، ۱۰۳-۱۲۸.
- خمینی، سید روح الله، قوای مسلح در اندیشه امام خمینی (س)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶ش.
- خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۴۲۱ق.
- خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق.
- سبحانی، جعفر، سیمای اقتصاد اسلامی، تهران: موسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، ۱۳۷۸ش.
- الشریف، محمد مهدی، منطق حقوق، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه؛ بخش حقوق خصوصی، چاپ سوم، تهران: سمت، ۱۳۹۰ش.

- قنوتی، جلیل، علائی، صابر، «مبنای تحدید مسئولیت در خسارات مالی ناشی از حوادث رانندگی (تبصره سه ماده ۸ قانون بیمه اجباری شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵)»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۰، شماره ۱۹، ۱۳۹۷، ۲۸۳-۳۰۶.
- کاتوزیان، امیرناصر، جنیدی، لعیا، غمامی، مجید، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.
- کاتوزیان، امیرناصر، عباس‌زاده، محمدهادی، «حسن نیت در حقوق ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۳، شماره ۳، ۱۳۹۲، ۱۶۷-۱۸۶.
- کاتوزیان، امیرناصر، مسئولیت مدنی، چاپ دوازدهم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ش.
- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، چاپ دوازدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- موسوی بجنوردی، قواعد فقهیه، چاپ سوم، تهران: عروج، ۱۴۰۱ق.
- نقیبی، سید ابوالقاسم، شیروانی، خدیجه، «بررسی پذیرش خطر در حقوق انگلیس با قاعده اقدام در فقه و حقوق ایران»، دانش حقوق مدنی، سال ۶، شماره ۱، ۱۳۹۶، ۶۱-۷۰.

منابع لاتین

- *Diamond, John, "Assumption of Risk after Comparative Negligence: Integrating Contract Theory into Tort Doctrine", Ohio State Law Journal, vol. 52, no. 3, 1991, 717-750.*
- *Stuhmcke, Anita, Essential Tort Law, London: Cavendish, 2001.*
- *Waldron, Jeremy, The right to private property, Oxford: Oxford University Press, 2002.*
- *Analyzing the Non-Contractual Commitments' Economic Manifestations in Imāmiyyeh Jurisprudence and Iran's Laws*